**فقه، جلسه 80: 9/12/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد مسألة یازدهم بود. در مسألة یازدهم در جلسة قبل در مورد روایت مرسلة جمیل صحبت‌هایی کردیم، در مورد سندش و متنش. این بحث‌های سندی‌اش و این‌که چجوری می‌توانیم این روایت را با وجود مرسل بودن معتبر بدانیم، نیازمند به یک تجدیدنظر و تکمیل هست که من این را بعداً تکمیلش می‌کنم. حالا بیاییم عبارت مرحوم سید را نخواندم. عبارت مرحوم سید را بخوانیم و یک سری بحث‌ها را بر مبنای عبارت مرحوم سید پیش ببریم، عمدتاً به فرمایشات حاج آقا ناظر هستیم و فرمایشات ایشان را چکیده‌اش را نقل می‌کنم و بعضی مباحث جزئیاتی که در فرمایش حاج آقا وارد شده را خیلی وارد نمی‌شوم به آن کلیات بحثی که حاج آقا فرمودند می‌پردازم. آقایان اگر می‌خواهند تمام جزئیات را ببینند به همان خود مطالب حاج آقا مراجعه بفرمایند. عرض کردم، جلد ششم کتاب نکاح، درس ۲۱۷ تا ۲۲۱ این بحث‌ها آنجا مطرح شده.

خب مسألة یازده که مرحوم سید مطرح می‌فرمایند: «مسألة 11: إذا وطئت شبهة في عدة الطلاق أو الوفاة، أو وطئت ثمّ طلقها زوجها، فالمشهور عدم التداخل و وجوب عدّتين»

اینجا دو تا مسأله را مرحوم سید با همدیگر مطرح کرده. که حاج آقا می‌فرمایند که این دو تا مسأله، دو تا مسألة جداست، ادله‌اش هم جداست و باید از همدیگر تفکیک بشود. یک بحث این هست که کسی که معتده هست، موطوء شبهةً واقع بشود. این یک مسأله است که این محل خلاف است و روایاتش هم مختلف هست که این مسأله‌اش عمده باید مورد بحث قرار بگیرد.

یک مسألة دیگر این هست که مزوجه موطوء شبهةً واقع بشود، بعد شوهرش بیاید او را طلاق بدهد یا شوهرش از دنیا برود. البته از دنیا رفتن ایشان ندارد ولی از دنیا هم برود بحثش هم همین هست. خب اینجا حکم مسأله چی است؟ این صورت دوم روایات قائل به تداخل شده و هیچ معارضی در مورد این قسم دوم وجود ندارد. آن که معارض هست در قسم اوّل هست، حاج آقا می‌فرمایند این دو تا بحث جداست و نباید این بحث‌ها را با همدیگر یک کاسه بحث کرد.

«فالمشهور عدم التداخل و وجوب عدّتين» حاج آقا اینجا مطرح می‌کنند که ما در واقع چون این دو تا مسأله با همدیگر قاتی شده تعبیر مشهور تعبیر شده و الا هیچ کسی قائل به تداخل در این وطی به شبهه تا زمان، تا دوره‌های متأخر ما پیدا نکردیم. ایشان عبارت مقنعه و ابن جنید را مطرح می‌کنند که آن مسأله، مسألة دیگری هست، ولی، در مسألة تزویج معتده، تعبیر حاج آقا این است. ایشان می‌گویند: «شهرت بسيار بسيار قوى تا زمان صاحب مدارك است» بر عدم تداخل، در لزوم عدم تداخل ۶:۰۰ می‌فرمایند «ما غير از صدوق كسى را پيدا نكرديم كه در باب تزويج معتده حكم به تداخل كرده باشد.» خود مرحوم صدوق را هم ایشان، غیر از این‌که مطلبشان را نقل می‌کنند مختلف فتوا داده. کتاب‌های مختلفش، مختلف هست و یک نسق بحث نکرده. در مقنع، در بحث ما تصریح به عدم تداخل کرده و بنابراین فقط صدوق هست که، از صدوق در فقیه این مطلب استفاده می‌شود. ایشان می‌گوید: «ولى در بحث ما كه تزويج معتده است، هيچ مخالف صريحى تا زمان علامه مجلسى در مرآت العقول نديده‌ايم، تنها مى‌توان از عبارت صدوق در كتاب من لا يحضره الفقيه استظهار كرد كه قائل به تداخل است. براى اينكه، چه روايت دال بر تداخل را نقل كرده و روايت معارضى براى آن نياورده است. ولى در كتاب فقهى صدوق يعنى مقنع، فتوا به عدم تداخل داده»

بنابراین حتی تا زمان علامة مجلسی در مرآت العقول هیچ فقیهی که به طور یک نسق در همة کتاب‌هایش قائل به تداخل باشد نداریم فقط شیخ صدوق هست که در فقیه ازش استفادة تداخل می‌شود، آن هم در مقنع بر خلافش فتوا داده. این مشهور اینجور تقریباً خیلی بیشتر از مشهور هست.

«بل عن الخلاف دعوى الإجماع عليه، و يظهر من المحكي عن طبريات المرتضى أيضا الإجماع» طبریات المرتضی یعنی همان کتاب ناصریات «و حينئذ فإن كانت حاملا من أحدهما تقدم عدة الحمل سواء كان للأول أو للثاني لعدم إمكان تأخير عدة الحمل و بعد الوضع تأتي بالأخرى أو تكمل الاولى، و إن كانت حائلا يقدم الأسبق منهما»

آن هم شاید تقدم بخوانیم با این یقدم، تقدم، تقدم عدة الحمل، این هم یقدم الأسبق منهما.

«و استدلوا عليه بأصالة تعدد المسبب عند تعدد السبب، و بجملة من الأخبار.

منها: موثق ابن مسلم عن أبى جعفر (علیه السلام): «سألته عن الرجل يتزوج المرأة في عدتها، قال: إن كان دخل بها فرق بينهما و لم تحل له ابدا و اعتدت بما بقي عليها من الأول و استقبلت عدة اخرى من الآخر».»

این‌که ایشان تعبیر موثق فرموده بنابر بعضی از نقلیات این روایت است. این روایت چند تا طریق دارد. یک عده از طرقش موثق هست، ولی یکی از طرقش صحیحه است. من در جامع الاحادیث می‌خوانم. در جامع الاحادیث حکم من تزوج المرأة ففی عدتها، یک بابی دارد، این باب ۷ از ابواب ما یحرم بالتزویج است. این باب، این روایت را، روایت محمد بن مسلم چند تا روایت از محمد بن مسلم، چند تا سند دارد، یکی‌اش همین محمد بن مسلم عن ابی جعفر است، یکی محمد بن مسلم عن ابی عبد الله هست که مضمونش هم عین همان است، ظاهراً یک روایت باید باشند و این روایت محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام، این روایت صحیحه است و آن روایت محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام، آن روایت، موثقه باید تلقی کنیم. حالا می‌خوانم در موردش توضیح می‌دهم. عدة من اصحابنا، طریقش این هست، در کافی با این سند وارد شده، عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد جمیعاً عن احمد بن محمد بن ابی نصر. که این طریق تحویلی است، عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد بن ابی نصر یک طریق است که خب در مورد سهل بن زیاد اختلافی است، ما صحیحه‌اش می‌دانیم ولی خب بعضی‌ها قبول ندارند. طریق دوم محمد بن یحیی عن احمد بن محمد، که احمد بن محمد بن عیسی است که این بدون تردید صحیح است، عن احمد بن محمد بن ابی نصر. پس تا احمد بن محمد بن ابی نصر مشکلی نیست. عن عبد الکریم عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام. اینجا در مورد عبد الکریم، عبد الکریم بن عمرو خثعمی هست. عبد الکریم بن عمرو خثعمی واقفی بوده. روایت احمد بن محمد بن ابی نصر از عبد الکریم بن عمرو. در مورد روایت بزرگان از واقفه، بزرگان امامیه از واقفه، خب یک مطلبی را به‌طور کلی مرحوم شیخ بهایی دارند و حاج آقا دنبال کردند و ما مکرر از این بزرگان نقل کردیم، که مطلب صحیحی هم هست، این هست که در آغاز حرکت وقف فاصلة بین امامیه و واقفه به حدی بوده که هیچ وقت امامیه نمی‌رفتند از واقفه اخذ حدیث کنند. بنابراین، این‌که امامیه از واقفه نقل حدیث می‌کنند به این جهت هست که اخذ حدیثشان و تحمل حدیثشان مربوط به قبل از زمان وقف است. یا اگر آن واقفه یک زمان توبه‌ای داشته باشد، مربوط به بعد از زمان توبه‌اش است. مثل مثلاً عثمان بن عیسی که توبه کرده و کسانی مثل حسین بن سعید و ابراهیم بن هاشم بعد از توبه‌اش ازش اخذ حدیث کردند. خب بنابر این روایت‌های امامیه از واقفه طبق این بیان صحیحه می‌شود. چون زمان تحمل را باید در نظر گرفت و زمان تحمل این بزرگان زمان صحت مذهب این واقفه بودند. ولی این بیان در مورد احمد بن محمد بن ابی نصر نمی‌آید. چون احمد بن محمد بن ابی نصر یک زمان واقفه بوده و بنابراین چون یک زمان واقفه بوده از واقفه مانعی ندارد. آغاز وقف واقفه بوده، بعداً توبه کرده و از وقف عدول کرده. بنابراین ممکن است عبد الکریم در زمان وقفش اخذ حدیث کرده باشد. البته ممکن است ما این مطلب را با توجه به لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقه‌ای که در مورد احمد بن محمد بن ابی نصر تعبیر شده خلاصه چیز کنیم، بگوییم که لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقه این معنایش این است که اگر از عبد الکریم هم نقل کرده در زمانی که عبد الکریم، چون در جای خودش لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقه گفته شده، حاج آقا هم بیانی دارند که مراد از ثقه امامی صدوق هست. بنابراین زمانی که اینها، چون احمد بن ابی نصر از عبد الکریم نقل کرده، این کاشف از این است که زمان صحت مذهب ازش اخذ حدیث کرده باشد. حالا دیگر این بحثش روی این مطالب وابسته است که ما روایت احمد بن محمد بن ابی نصر از عبد الکریم را مربوط به زمان وقف بگیریم یا مربوط به زمان استقامت. مرحوم آقای خویی اینها را مربوط به زمان وقف می‌گیرند، یا لا اقل می‌گویند ثابت نیست که مربوط به زمان استقامت هست، بنابراین روایت را. عبد الکریم البته توثیق صریح هم دارد. اینها را مربوط به، روایت موثقه تلقی می‌کنند. ولی ممکن است با آن تقریبی که عرض کردم ما روایت را صحیحه هم بدانیم.

«أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ الْحُبْلَى يُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَتَضَعُ وَ تَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَعْتَدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَقَالَ إِنْ كَانَ الَّذِي تَزَوَّجَهَا دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ اعْتَدَّتْ بِمَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنْ عِدَّةِ الْأَوَّلِ وَ اسْتَقْبَلَتْ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْآخَرِ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ أَتَمَّتْ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ.»

این یک طریق این روایت محمد بن مسلم. که این طریق، جلد ۲۵، صفحة ۵۶۸، روایت نهم از باب هفت، از ابواب ما یحرم بالتزویج، روایت ۳۷۹۱۹. این یک روایت. این روایت اوّل که نقل شد. روایت محمد بن مسلم.

روایت دیگری که این هست، نقل دیگری که باز از محمد بن مسلم است، که آن عن ابی عبد الله علیه السلام است. عن ابی جعفر بود، و این عن ابی عبد الله نقل شده، این است.

حُمِید بن زیاد عن ابن سماعة عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْمَرْأَةُ الْحُبْلَى الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا تَضَعُ وَ تَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَخْلُوَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشَرٌ قَالَ إِنْ كَانَ زَوْجُهَا الَّذِي تَزَوَّجَهَا دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ اعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا الْأُولَى وَ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْأَخِيرِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ اعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخُطَّابِ.»

در این روایت حُمید بن زیاد و ابن سماعة در این طریقش هست و حُمید بن زیاد و ابن سماعة، اینها واقفه هستند. بقیة سند صحیحه است. بعد در ذیلش دارد عنه عن جعفر بن سماعة و علی بن خالد العاقولی عن کرام هم محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام مثله. که در مورد عنه‌اش، مرجع ضمیرش به ابن سماعة برمی‌گردد که حُمید بن زیاد عن ابن سماعة عن جعفر بن سماعة عن علی بن خالد العاقولی عن کرام، کرام هم عبد الکریم بن عمرو خثعمی که در آن روایت قبلی بود که واقفی است عن محمد بن مسلم. حالا در مورد اینجا، این‌که جعفر بن سماعة یا علی بن خالد العاقولی الآن یادم نیست امامی بودن اینها، الآن در ذهنم نیست. توثیق شده در کلمات. جعفر بن سماعة بنابر تحقیق همان جعفر بن محمد بن سماعة هست و برادر حسن بن محمد بن سماعة هست که بحثش را مفصل پارسال بحثش را کردیم. حالا این طریق، به هر حال این طریق هم حالا جعفر بن سماعة و علی بن خالد عاقولی را در موردش چیزی نگوییم بالأخره حمید بن زیاد و ابن سماعة واقفی هستند، کرام هم واقفی هست. این روایت را نمی‌توانیم صحیحه بدانیم، بلکه موثقه است. این هم طریق سوم در واقع می‌شود.

طریق چهارم این روایت که طریقی هست که در کتابی که به نام نوادر احمد بن محمد هست، در آنجا نقل شده که این کتاب، کتاب حسین بن سعید است. طریق این هست. صفوان عن ابن مسکان عن محمد بن مسلم قال قلت لابی عبد الله علیه السلام. که این روایت بدون تردید صحیحه است. «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْمَرْأَةُ يُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَتَضَعُ وَ تَتَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً قَالَ إِنْ كَانَ الَّذِي دَخَلَ بِهَا لَمْ تَحِلَّ لَهُ وَ اعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْأُولَى وَ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْأَخِيرِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ أَتَمَّتْ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخَطَّاب‏»

این هم این روایت. که این روایت صحیح السند هست. البته یک نقل دیگری از محمد بن مسلم هست، این نقل‌هایی که بود همه موضوعش این هست که در عدة وفات تزویج صورت بگیرد. ولی یک روایت دیگر از محمد بن مسلم نقل شده که به‌طور کلی گفته شده که این را حالا بعداً نقل می‌کنیم و در موردش هم صحبت خواهیم کرد. آن یک روایت دیگر است که مورد باید بحث قرار بگیرد.

پس بنابراین که تعبیر مرحوم سید می‌فرماید موثقه ابن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام، عیب ندارد بگذارید این روایت پنجم، سند پنجم را هم بخوانم که حالا بحثش برای بعد باشد ولی سندش را الآن می‌خوانم که «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام»

این علی بن حسن بن فضال بدون تردید فطحی هست، البته ثقه است. علی بن اسباط هم واقفی است. واقفی یا فطحی است، الآن. ولی غیر امامی است و ثابت نشده که توبه کرده، توبه‌اش به امامیه بحث‌هایی در مورد مذهبش اینها هست. علی ای تقدیر این روایت، روایت موثقه است. چون علی بن حسن بن فضال فطحی ثقه است.

«عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فِي عِدَّتِهَا قَالَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ أَتَمَّتْ عِدَّتَهَا مِنَ الْأَوَّلِ وَ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْآخَرِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ أَتَمَّتْ عِدَّتَهَا مِنَ الْأَوَّلِ وَ كَانَ خَاطِباً مِنَ الْخُطَّابِ.»

پس روایت، حالا همة روایت‌های محمد بن مسلم را اگر یک روایت تلقی بکنیم که بحثش بعداً می‌آید اینها ۵ تا سند داشت که یک سندش بدون تردید صحیحه است. سند در کتاب حسین بن سعید به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی چاپ شده، آن قطعاً صحیحه است. یک طریق، طریق کافی بود که احمد بن محمد بن ابی نصر عن عبد الکریم، ما آن را گفتیم می‌توانیم صحیحه تلقی‌اش بکنیم با آن تقریبی که عرض کردم ولی از این، سه تا طریق دیگر هست، آن سه تا طریق موثق هست. پس این موثق ابن مسلم به اعتبار عده‌ای از طرق این روایت هست. ولی مجموعاً این روایت را باید، روایت صحیحه تلقی کنیم. چون حالا بعد می‌آییم، این بحث در نتیجه‌گیری بحث خیلی مهم است. مرحوم سید روی این تعبیرات عنایت دارند. این هم یک روایت.

روایت بعدی «منها: خبر عليّ بن بشير النبال عن أبى عبد اللّه علیه السلام: «و إن فعلت ذلك بجهالة منها ثمّ قذفها بالزنا ضرب قاذفها الحد و فرق بينهما و تعتد بما بقي من عدتها الاولى و تعتد بعد ذلك عدة كاملة».»

که حاج آقا بحثی در مورد علیّ بن بشیر نبال کردند، یک «علی بن بشار»ی برادر محمد بن بشیر توثیق شده، می‌فرمایند این غیر از این علی بن بشیر نبال است، آن متأخر هست. این علی بن بشیر نبال توثیق ندارد. این روایت از جهت سندی، سند معتبر ندارد. این روایت علی بن بشیر نبال را، که در. البته بقیة سلسلة سندش مشکلی ندارد. روی محمد بن احمد بن یحیی این روایت هجدهم از باب ۷، از ابواب ما یحرم بالتزویج، روایت ۳۷۹۲۷ است، روی محمد بن احمد بن یحیی عن العباس که این عباس بن معروف هست. و الهیثم، هیثم بن ابی مسروق النهدی که هر دوش ثقه هستند. عن الحسن بن محبوب، عن ابن رئاب عن علی بن بشیر النبال که همین علی بن بشیر النبال مشکل دارد.

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فِي عِدَّتِهَا وَ لَمْ يَعْلَمْ» تا آخر این روایت که تکه‌ایش را مرحوم سید نقل فرمودند. خب این هم روایت دوم.

روایت سوم را ایشان می‌فرمایند حسن الحلبی که بنابر تحقیق صحیحه است. روایت «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» هست که این خب صحیحه است و در صحتش بنابر تحقیق بین متأخرین که روایت ابراهیم بن هاشم را صحیحه می‌دانند بحثی نیست. علاوه بر این‌که این روایت در کتاب حسین بن سعید که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی چاپ شده وارد شده که با ابن ابی عمیر آغاز می‌شود. عن حماد عن الحلبی، آن طریق که دیگر طریق خیلی واضح‌تری هست. این حماد که ابن ابی عمیر نقل می‌کند، از حلبی نقل می‌کند حماد بن عثمان هست که از عبید الله بن علی الحلبی نقل می‌کند. پس در روایت دوم هم صحیحة حلبی هست نه حسنة حلبی. عرض کردم حالا روایت ابراهیم بن هاشم را هم کسی حسنه بداند، اینجا طریق دیگری این روایت دارد که آن طریق، طریق صحیح هست.

«عن الحبلى يموت زوجها فتضع و تتزوج قبل أن يمضي لها أربعة أشهر و عشرا فقال «إن كان دخل بها فرق بينهما ثمّ لم تحل له أبدا»» ابدا در نقل کتاب حسین بن سعید نیست، ولی خب خیلی مهم نیست ««و اعتدت بما بقي عليها للأول و استقبلت عدة اخرى من الآخر ثلاثة قروء»» که این روایت مورد بحث ما همین هست.

«و منها: ما عن طبريات المرتضى من انّه روى «انّ امرأة نكحت في العدة ففرق بينهما أمير المؤمنين علیه السلام و قال: أيما امرأة نكحت في عدتها فان لم يدخل بها زوجها الّذي تزوجها فإنها تعتد من الأوّل و لا عدة عليها للثاني و كان خاطبا من الخطاب و إن كان دخل بها فرق بينهما و تأتي ببقية العدة من الأول ثمّ تأتى عن الثاني ثلاثة قروء مستقبلة» و روى مثل ذلك بعينه عن عمر «إن طُليحة كانت تحت رُشَيد الثقفي فطلقها فنكحت و هي في العدة فضربها عمر و ضرب زوجها و فرق بينهما ثم قال: أيما امرأة نكحت في عدتها» إلى آخر الخبر المحكي عن أمير المؤمنين علیه السلام»

اینجا عرض کنم خدمت شما، این روایت را من، این روایتی که روایت «طُليحة كانت تحت رُشَيد الثقفي» در مغنی ابن قدامه، جلد ۹، صفحة ۱۲۲ از مالک عن ابن شهاب نقل کرده که داستان عمر را نقل می‌کند. بعدش می‌گوید: «وَرَوَى، بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَضَى فِي الَّتِي تَزَوَّجُ فِي عِدَّتِهَا، أَنَّهُ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا، وَ لَهَا الصَّدَاقُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا، وَ تُكْمِلُ مَا أَفْسَدَتْ مِنْ عِدَّةِ الْأَوَّلِ، وَ تَعْتَدُّ مِنْ الْآخَرِ» این از حضرت علی با این لفظ در مغنی ابن قدامه به نقل از مالک ظاهراً نقل کرده. حالا من فرصت نکردم مراجعة مستقیم بکنم. علی القاعدة باید مقطع مالک باشد. مالک که می‌گوید باید از آنجا نقل شده باشد.

ایشان می‌فرماید که: «و هذه الأخبار و إن اختصت بالوطء بعد العقد إلّا انّ الظاهر منهم عدم الفرق بينه و بين الوطء المجرد»

حالا این روایت‌هایی که ایشان نقل کرده، تمام روایت‌های مسأله را نیاورده. خیلی هم مهم است این در این بحث. علاوه بر این روایت‌هایی که ایشان اینجا نقل کرده، ما روایت علی بن جعفر را هم داریم که این روایت علی بن جعفر در قرب الاسناد نقل شده.

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ الْعَلَوِيُّ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام‏ قال سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ تُوُفِّيَ زَوْجُهَا وَ هِيَ حَامِلٌ، فَوَضَعَتْ وَ تَزَوَّجَتْ قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً»

یک توضیح کلی در مورد این روایات عرض بکنم، سنی‌ها عقیده‌شان این هست که در طلاق عدة حامل به وضع حمل است. در حالی که طبق عقیدة امامیه. معذرت می‌خواهم عدة وفات در حامل به وضع حمل هست. در حالی که روایات ما متفق هست بر این‌که تقریباً متفق هست بر این‌که عدة حامل به ابعد الامرین از وضع و ۴ ماه و ۱۰ روز است. در نتیجه باید حتماً ۴ ماه و ۱۰ روز گذشته باشد. این‌که خیلی وقت‌ها اینها چون ما با فتواهای اهل تسنن آشنا بودند وضع حمل که سپری می‌شد می‌رفتند ازدواج می‌کردند، در حالی که هنوز آن ۴ ماه و ۱۰ روز سپری نشده بود، و اینها هم جاهل بودند. این‌که تمام این فروضی که در مسأله هست پیداست که جاهل بوده، حکم جاهل را هم برش بار کرده، این است که وقتی دخول نشده باشد، حرمت ابد نمی‌آورد.

«سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ تُوُفِّيَ زَوْجُهَا وَ هِيَ حَامِلٌ، فَوَضَعَتْ وَ تَزَوَّجَتْ قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً، مَا حَالُهَا؟ قَالَ: «لَوْ كَانَ دَخَلَ بِهَا زَوْجُهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا، فَاعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنْ زَوْجِهَا [الْأَوَّلِ‏]، ثُمَّ اعْتَدَّتْ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الزَّوْجِ الْآخَرِ، ثُمَّ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً. وَ إِنْ تَزَوَّجَتْ غَيْرَهُ وَ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا، فُرِّقَ بَيْنَهُمَا فَاعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا، وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخَطَّابِ»»

که حکم به عدم تداخل کرده. این روایت بنابر تحقیق صحیحه است. چون ما در مورد عبد الله بن. بیانی حاج آقا دارند، می‌گویند ولو این روایت به جهت قرب الاسناد وارد شده و نقل قرب الاسناد اکثار روایتش دلیل بر وثاقت مروی عنه نیست، ولی یا عبد الله بن جعفر حمیری مؤلف قرب الاسناد، ذکر عبد الله بن حسن علوی را در سند که آورده به خاطر این بوده که نسخة کتاب علی بن جعفر را از طریق عبد الله بن حسن علوی به او اعتماد کرده بوده، اکثار روایتش از عبد الله بن حسن علوی دلیل بر وثاقت عبد الله بن حسن علوی است. یا جنبة تشریفاتی داشته و کتاب علی بن جعفر، یک کتاب ثابت شده و مسلمی بوده، خب جنبة تشریفاتی هم داشته باشد، ذکر عبد الله بن حسن علوی در سلسلة سند نشانگر اعتبار روایت هست. پس بنابراین روایت علی ای تقدیر معتبر هست. البته من تصور می‌کنم حتی در مواردی که قرب الاسناد هم باشد، اکثار روایت دلیل بر وثاقت مروی عنه هست. یعنی در موارد قرب الاسناد هم از شخص ثقه نقل می‌کردند و اکثار می‌کردند، نه از شخص غیر ثقه. حالا تفصیل این بحث باشد در جای خودش. حالا اگر این عرضی را که ما داریم را هم نگوییم بیان حاج آقا، بیان تامی است و این روایت، روایت صحیح السند معتبری خواهد بود. البته این در کتاب وسائل علی بن جعفر هم نقل شده که آن کتاب وسائل علی بن جعفر، سندش معتبر نیست. ولی خب تأیید می‌کند همین نقل قرب الاسناد، برای تأیید نقل قرب الاسناد خوب است. خب این هم این روایت.

حالا مرحوم سید می‌فرماید: «و هذه الأخبار و إن اختصت بالوطء بعد العقد إلّا انّ الظاهر منهم عدم الفرق بينه و بين الوطء المجرد»

بین این‌که وطی بعد از عقد باشد یا وطی به شبهه بعد عقد نباشد اینجا فرقی نیست.

«كما انّه لا فرق بين الطلاق و الفسخ و الانفساخ و نحوهما فانّ الظاهر منهم انّ تعدد الموجب يوجب تعدد العدة و موارد الأخبار من باب المثال»

خب حالا اینها خیلی شاید مطلب همینجور باشد که می‌فرمایند و خیلی مهم نباشد.

«و عن ابن الجنيد و الصدوق في موضع من المقنع التداخل»

که این را حاج آقا مفصل بحث کردند که هم نقل از ابن جنید دقیق نیست، و هم از نقل از صدوق دقیق نیست. ابن جنید و صدوق هیچ کدامشان در محل بحث ما قائل به تداخل نشدند. آنها در مقنع در محل بحث ما قائل به تداخل نشدند. آن که قائل به تداخل شده صدوق در من لا یحضره الفقیه هست. از عبارت صدوق در من لا یحضر استفاده می‌شود. ولی صدوق در مقنع در بحث، آن بحثی که اینها قائل به تداخل شده‌اند همان بحث وطی به شبهة ذات بعل هست، نه بحث ما که معتده موطوء شبهةً واقع بشود. این دو تا بحث را اینها یک کاسه قرار دادند، و یک کاسه که گرفتند بحث را به شکل دیگری دنبال کردند.

«و اختاره جماعة من متأخري المتأخرين و هو الأقوى لما مرّ من انّ مقتضى القاعدة في المقام التداخل و لجملة أخرى من الأخبار.»

یک سری روایت‌های دیگری هم در اینجا وارد شده که مرحوم سید این روایت‌های دیگر را نقل می‌کند و در مورد این روایت‌ها صحبت‌هایی می‌کند که ان‌شاءالله این صحبت‌ها را ما فردا روایت‌هایش را نقل می‌کنیم و در مورد کلام مرحوم سید صحبت می‌کنیم و آن بحث روایت جمیل را هم که مرسل جمیل را هم که ایشان اینجا بعداً اشاره می‌کند، بحث سند مرسل جمیل را هم در جلسات آینده مفصل‌تر توضیح می‌دهیم و بحثش را تکمیل خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان